

رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۷
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۸۹-۷۱

بازخوانی تأویل‌های اهل بیت (ع) در روایات تفسیر نورالثقلین*

دکتر معصومه خاتمی

دانش آموخته دکتری علوم قرآن حدیث؛ دانشگاه تربیت مدرس

Email: masoomehkhatami@yahoo.com

دکتر نهله غروی نائینی

استاد دانشگاه تربیت مدرس

Email: naeeni_n@modares.ac.ir

دکتر نصرت نیل‌ساز

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

Email: nilsaz@modares.ac.ir

دکتر کاوس روحی برندق

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

Email: k.roohi@modares.ac.ir

چکیده

بخشی از تفسیر اهل بیت (ع) روایات تأویلی ایشان است که به نظر می‌رسد با فهم رایج از آیات قرآن سازگار نباشد. این بخش، از دیرباز محل بحث بوده است؛ برخی با هدف درک بهتر آموزه‌های ائمه (ع)، و برخی با هدف رد و تخطئه، بدان پرداخته‌اند. طبعاً در هر یک از پژوهش‌های انجام شده، معیار محقق برای بررسی و تحلیل روایات، متفاوت از دیگران است. اکنون این پرسش مطرح است که روایات تأویلی اهل بیت (ع) بر اساس روش و فرایند تأویل (و نه موضوع تأویل) به چه گروه‌هایی قابل تقسیم‌اند؟ در بازخوانی روایات تأویلی تفسیر نورالثقلین، تلاش شده است تا در محدوده پژوهش، بر اساس تصریحات موجود در کلام اهل بیت (ع)، فرایند تأویل در روایات، استخراج شود. این پژوهش بدست می‌دهد که در تفسیر نورالثقلین فرایندهایی که می‌توان آن‌ها را مبنای شناسایی و دسته‌بندی روایات تأویلی اهل بیت (ع) قرار داد، متعددند. برخی از آن‌ها عبارت است از: تطبیق امر کلی بر یکی یا برخی از مصادیق، حمل آیه بر تمثیل، جری، معرفی مصادیق آیه (انحصاری و غیر انحصاری)، تبیین زمان تحقق کامل مفاد آیه و موارد دیگر که این پژوهش به آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر نورالثقلین، روایات تأویلی، اهل بیت (ع)

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۱۳.

DOI: 10.22067/qran.v0i0.43217

مقدمه

درباره «تأویل» و مفهوم آن در قرآن و در روایات، بحث‌های بسیاری شده است و محققان به عناوین مختلف بدان پرداخته‌اند. در پژوهش‌هایی که تا کنون درباره «تأویل در روایات اهل بیت علیهم السلام» انجام شده است، پژوهندگان ارجمند، هر کدام از زاویه‌ای، کلام معصومین (ع) را در این حوزه مورد بررسی قرار داده‌اند. با این حال هنوز پرسش‌های قابل توجهی در این موضوع وجود دارد که تا امروز پاسخ بایسته‌ای به آن‌ها داده نشده است.

یکی از مواردی که در مباحث مربوط به تأویل و بطور خاص روایات تأویلی اهل بیت (ع) جای خالی آن مشهود است، ارائه یک دسته‌بندی جامع برای این روایات است. در پژوهش‌های موجود، براساس هدف پژوهش و منظر منتخب پژوهشگر، روایات به صورت‌های گوناگون در گروه‌های مختلف قرار گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه روایات تأویلی را می‌توان تقسیم‌بندی موضوعی نمود. نیز می‌توان بر اساس تعریف‌های ارائه شده از سوی دانشمندان و صاحب‌نظران به دسته‌بندی آن‌ها پرداخت. اما آنچه نبود آن حس می‌شود، معیار روشن طبقه‌بندی است. ارائه معیار مشخص، و آنگاه بررسی دقیق روایات با توجه به آن معیار، به‌گونه‌ای که پس از دسته‌بندی، روایات هر دسته کاملاً قابل شناسایی باشند، شاخه‌های مختلف تقسیم‌بندی باهم تداخل نداشته باشند و مرز هر گروه قابل تشخیص و قابل دفاع باشد، گام مهمی در شناخت بهتر روایات تأویلی و تحلیل صحیح‌تر این گنجینه ارجمند خواهد بود.

در این پژوهش، محقق بر این اعتقاد است که با بررسی روایاتی که در آن‌ها تصریح به تأویل یا باطنی بودن روایت دیده می‌شود، و با مبنا قراردادن آنچه از متن کلام اهل بیت (ع) بدست می‌آید، می‌توان فرآیند انجام شده در روایات مزبور را شناسایی نمود. این فرایندها، همان یافته‌هایی هستند که می‌توان بر اساس آن‌ها مصادیق تأویل را در کلام معصومان (ع) استخراج نمود.

دسته‌بندی دقیق روایات تأویلی اهل بیت (ع) بر پایه مبنایی روشن، اقدامی است که هم درک این مبحث را برای فراگیرندگان و دانشجویان تسهیل می‌کند، هم به اطلاعات مورد نیاز جهت پژوهش در این حوزه نظم و سامان می‌بخشد، و هم می‌تواند مانع بروز برخی سوءتفاهم‌ها شده، در جهت پاسخ‌گویی به بخشی از ابهامات و شبهات موجود مؤثر افتد.

در پژوهش حاضر روایات تأویلی تفسیر شریف نورالثقلین به‌عنوان یکی از تفاسیر مهم روایی شیعی، مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله تلاشی است در جهت دسته‌بندی روایات تأویلی اهل بیت (ع) و گامی در مسیر هر چه به‌سامان‌تر شدن میراث پراچ روایات تفسیری شیعی.

«تأویل» در لغت و اصطلاح

«تأویل» مصدر باب تفعیل از ریشه «أول»، و به معنی «ارجاع» و «بازگرداندن» است. در کتاب‌های لغت درباره تأویل آمده است: «تأویل، تفسیر کلامی است که معانی گوناگون را برمی‌تابد». (خلیل) «برگرداندن چیزی به هدفی که از آن مد نظر است». (راغب) «برگرداندن کلام از معنای ظاهر به معنایی که پنهان‌تر است». (طریحی) «ارجاع ظاهر لفظ از اصل آن به چیزی که محتاج به دلیل است». (ابن اثیر) «برگرداندن آیه از معنای ظاهر به معنای احتمالی موافق با کتاب و سنت». (زبیدی) «روشن نمودن کلامی که معانی مختلف دارد و روشن شدنش جز با معنایی فراتر از الفاظ آن میسر نیست». (ابن منظور) «تعبیر نمودن خواب». (فیروزآبادی) «عاقبت کلام و آنچه که کلام به آن بازمی‌گردد». (ابن فارس)

درباره معنای اصطلاحی تأویل در میان محققان اختلاف نظر دیده می‌شود. تعاریف ارائه شده برای اصطلاح تأویل، عمدتاً ناظر به تفسیر، و به نوعی، بیان نسبت آن با تفسیر است. مطالعه دیدگاه‌های دانشمندان نشان می‌دهد که پیشینیان غالباً «تفسیر» و «تأویل» را دو لفظ مترادف تلقی می‌نمودند. چنان‌که طبری تفسیر خود را جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن نامیده و در ذیل آیات بیان خود را در تفسیر آیه با این عبارت آغاز می‌کند: «القول فی تأویل قوله تعالی...» یا «القول فی تأویل الآیه». قرطبی (۱۵/۴) و آلوسی (۸۲/۳) نیز بر همین عقیده‌اند. برخی مانند راغب تفسیر را اعم از تأویل (راغب، ۳۸۰/۱) و جمعی به عکس، تأویل را اعم از تفسیر (رومی، ۹) دانسته‌اند. اما دیدگاه متأخران عمدتاً تبیین این دو واژه است. با این حال، محققانی که تأویل را مغایر با تفسیر می‌دانند، در بیان چگونگی این مغایرت، باز با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در این باره گفته‌اند: «تفسیر بیان معنای آیه و شأن نزول و سبب نزول آن است با لفظی که به روشنی بر معنی دلالت کند. تأویل بازگرداندن لفظ از معنای ظاهر به معنای محتمل آن است، در صورتی که معنی آن موافق با کتاب و سنت باشد...». (جرجانی، ۴۶) «تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است و تأویل برگرداندن یکی از معانی محتمل لفظ به معنای ظاهری لفظ است». (فیروزآبادی) «تأویل خبر دادن از حقیقت مراد است و تفسیر خبر دادن از دلیل مراد». (سیوطی، الإقتان، ۱۷۳/۲)

ابن تیمیه تأویل را لفظی مشترک بین سه معنا می‌داند: «حقیقت خارجی، که مقصود خداوند از تأویل است. تفسیر و بیان، که منظور ابن عباس و مجاهد از تأویل، این معناست. معنای خلاف ظاهر، که اصطلاح متأخران است».^۱

از نگاه علامه طباطبایی ماحصل همه آنچه در باب تأویل گفته‌اند بطور خلاصه این است که قدما

۱. رک: الأکلیل فی المتشابه و التأویل، ۱۸-۱۰ و ۱۸ از مجموعه دوم رسائل ابن تیمیه. (به نقل از: معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ۳۴/۱)

تأویل را مرادف با تفسیر، و متأخران آن را بیان معنای خلاف ظاهر دانسته‌اند؛ به نظر علامه قول دوم به حدی مشهور و رایج است که گویا اصلاً این کلمه (تأویل) برای همین معنا وضع شده است. (قرآن در اسلام، ۵۲ - ۴۹). اما آنچه علامه خود ارائه می‌دهد، تبیینی متفاوت است.

در دیدگاه علامه «تأویل» از حوزه مدالیل لفظی خارج شده، اما در محدوده مصادیق عینی تعریف نمی‌شود، بلکه حقیقتی است که شیء آن را در بر دارد و بر آن مبتنی است و بدان بازمی‌گردد. (علامه، ۴/ ۴۰۲) و چنین حقیقتی در باطن تمامی آیات قرآنی بوده و مستند تمام بیانات قرآنی اعم از حکم، موعظه، حکمت و نیز محکم و متشابه است. (همان، ۶۶/۱۰) به بیان علامه «تأویل قرآن مدلول الفاظ قرآن نیست. بلکه بالاتر از آن است که در حصار شبکه الفاظ قرار گیرد؛ و اگر خداوند آن‌ها را در قالب الفاظ و آیات درآورده، از این باب است که خواسته ذهن بشر را به گوشه‌ای از آن حقایق نزدیک کند. مانند بیان کردن مقاصد عالی از طریق استفاده از ضرب‌المثل تا بدین ترتیب آن مقاصد عالی به ذهن‌ها نزدیک گردد». (همان، ۴۹/۳)

آنچه گفته آمد، گزارشی اجمالی بود از تعاریف و دیدگاه‌های ارباب لغت، مفسران و محققان درباره معنای لغوی و اصطلاحی تأویل.

در پژوهش حاضر، پژوهشگر بر مبنای تعاریف و نظریات صاحب‌نظران به بررسی روایات نپرداخته است. بلکه بنای پژوهش بر این بوده است که ابتدا روایات اهل بیت (ع) را بررسی نموده و بر اساس تعریف و معیاری که از خود روایات بدست می‌آید به بررسی و دسته‌بندی آن‌ها بپردازد. زیرا آنجا که سخن از تأویل‌های اهل بیت (ع) است، زیننده نیست معیارهای سایرین محور بررسی باشد؛ حال آنکه آن حضرات، خود، معادن تنزیل و معالم تأویل‌اند. لذا به نظر می‌رسد بهترین راه برای آنکه بتوان روایات تأویلی ایشان را دسته‌بندی نمود، استخراج معیار از کلام خود ایشان است.

روایات تأویلی در تفسیر نورالثقلین

تفسیر شریف نورالثقلین به عنوان یک تفسیر روایی شیعی شامل ۱۳۴۵۱ روایت است که به همت عالم گرانقدر شیعی «عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی» (زنده در ۱۰۷۳)^۲ تألیف شده است. حویزی این تعداد روایت را از ۴۷ عنوان از مصادر حدیث شیعه گرد آورده است.

در این پژوهش برای بررسی روایات تأویلی، ابتدا روایاتی که در آن‌ها معصومان (ع) به تصریح از واژه

۲. گفته شده حویزی متوفی به سال ۱۱۱۲ ق. است. اما آقابزرگ تهرانی و عقیق بخشایشی در این مورد تشکیک نموده‌اند. برای اطلاع بیشتر نک: طبقات اعلام الشیعه، ۳۳۱/۵؛ طبقات مفسران شیعه، ۱۶۳/۳.

«تأویل» استفاده نموده‌اند استخراج شد. (۴۷ روایت) سپس با توجه به احادیث وارده از سوی اهل‌بیت (ع) که تأویل و بطن را به هم مرتبط می‌سازد، روایاتی که در آن‌ها به تصریح از کلمه «بطن» یا «باطن» استفاده شده بود جدا شد. (۲۰ روایت) آنگاه بر اساس احادیثی که در توضیح درباره تأویل یا بطن آیه به «جری» اشاره نموده‌اند، روایاتی که در آن‌ها معصومان (ع) بطور صریح از جری سخن گفته‌اند نیز جداسازی شد. (۷ روایت) همچنین با توجه به احادیثی که معصومان (ع) درباره آیه توضیح داده‌اند که این مثلی است از سوی خداوند برای امت، و سپس افزوده‌اند «آن تفسیر آیه در باطن است» روایاتی که در آن از سوی ایشان تصریح به «تمثیل»، «تشبیه» و «کنایه» شده بود نیز استخراج گردید. (۷ روایت)

از آن پس روایاتی که در آن‌ها هیچ تصریحی از نوع موارد بالا نبود، اما به لحاظ مضمون و محتوا و نوع بیان با روایات بالا مشابهت داشت به این مجموعه افزوده شد. در نهایت شمار روایات استخراج شده به ۱۴۲۵ رسید.

برای دسته‌بندی این مجموعه، تعداد ۸۱ روایت که در آن‌ها تصریحات مذکور وجود داشت محور بررسی قرار گرفت.

گام اول: تمایز تفسیر و تأویل

بنا بر روایتی که حویزی از تفسیر عیاشی نقل می‌کند حکم بن عتیبه درباره اینکه در آیه ۴۲ آل عمران «إذ قالت الملكة يا مريم إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين» خداوند مریم (ع) را دو بار برگزیده است، حال آنکه اصطفاء امری است که یک بار است، از امام باقر (ع) سؤال می‌کند. امام (ع) می‌فرماید: «إن لهذا تأویلاً و تفسیراً» سپس در پاسخ به درخواست حکم که از ایشان تفسیر مطلب را تقاضا می‌کند، توضیحاتی ارائه می‌دهند که با توجه به تصریح امام (ع) در متن روایت، این توضیحات را باید از نوع تفسیر دانست و نه تأویل. (حویزی، ۴۰۲/۱، ح ۱۲۷)

در جای دیگر امام باقر (ع) درباره آیات آغازین سوره روم به ابوعبیده می‌فرماید: «یا أباعبیده إن لهذا تأویلاً لا یعلمه إلا الله والراسخون فی العلم من آل محمد (ص)». آنگاه به نامه‌های پیامبر (ص) به امیران روم و پارس، نبرد رومیان و پارسیان و غلبه مسلمانان بر پارس در آینده اشاره می‌نمایند (یعنی یغلبهم المسلمون). ابوعبیده می‌پرسد: آیا خدا نفرمود: «فی بضع سنین»؟ حال آنکه از آن زمان تا غلبه مسلمانان بر ایرانیان سالهای زیادی فاصله شد. امام (ع) می‌فرماید: «ألم أقل لك إن لهذا تأویلاً و تفسیراً؟» و در ادامه مشیت الهی در تقدیم و تأخیر امور تا موعد تحقق قضای حتمی را بیان می‌نمایند. (همان، ۳۸۲/۵، ح ۴)

از این روایت که از آن با نام «صحیحہ ابو عبیدہ» نیز یاد می‌شود، و همچنین روایت پیشین برمی‌آید که اولاً: تفسیر و تأویل دو امر متفاوت اند. ثانیاً: حداقل برخی از آیات هستند که هم تفسیر دارند و هم تأویل. تمایز «تفسیر» و «تأویل» مطلبی است که سایر روایات اهل بیت (ع) نیز آن را تأیید می‌کند. امیر مؤمنان علی (ع) در مکتوبی به معاویه به بخش‌هایی از تاریخ انبیاء اشاره نموده و سپس چنین نگاشته‌اند: «کل ذلک نقص علیک من أنباء ما قد سبق، و عندنا تفسیره و عندنا تأویله». (مجلسی، ۱۳۳/۳۳)

اکنون این پرسش مطرح است که آیا در ادبیات اهل بیت (ع) «تفسیر» و «تأویل» دو ساحت کاملاً متمایزند یا با هم همپوشانی دارند؟

بررسی جداگانه روایاتی که در آن‌ها تصریحی از سوی امام (ع) درباره تفسیر یا تأویل بودن مضمون روایت وجود دارد، و در کنار هم قرار دادن نتایج بررسی‌ها می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

گام دوم: تفسیر ظاهر، تفسیر باطن

ذیل آیه ۲۶۰ بقره از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است که در آن امام (ع) درباره چهار پرنده‌ای که حضرت ابراهیم (ع) آن‌ها را به فرمان الهی ذبح نمود توضیح داده و آنگاه فرموده‌اند: «فهذا تفسیر الظاهر، و تفسیر الباطن خذ أربعة ممن یحتمل الکلام فاستودعهم علمک ثم ابعثهم فی أطراف الأرض حججاً لک علی الناس و إذا أردت أن یأتوک دعوتهم بالإسم الأكبر یأتونک سعیداً بذن اللہ تعالی». (حویزی، ۱/۳۳۲، ح ۱۰۹۰)

این روایت به صراحت از دوگونگی تفسیر سخن می‌گوید و آن را به دو نوع «تفسیر ظاهر» و «تفسیر باطن» تقسیم می‌کند.

روایات دیگری نیز در این مجموعه دیده می‌شود که در همگی آن‌ها از تفسیر باطن سخن رفته است؛ با تعبیری از قبیل: «فذلک تفسیرها فی الباطن» (همان، ۱/۱۲۵-۱۲۴، ح ۲۷۵) «تفسیرها فی الباطن...» (همان، ۱/۱۲۷، ح ۲۸۱) (همان، ۳/۲۴، ح ۲۸) (همان، ۱/۲۴۲، ح ۴۳۸) «تفسیرها فی بطن القرآن...» (همان، ۲/۲۰۰، ح ۶۵) (همان، ۶/۴۱۷، ح ۱۴۵) «تفسیرها فی البطن...» (همان، ۳/۲۱۷، ح ۷۱)

آنچه مضمون این روایات بدست می‌دهند این است که تفسیر در کلام اهل بیت (ع) بر دو گونه است: تفسیر ظاهر و تفسیر باطن.

گام سوم: مصادیق تفسیر باطن

با بررسی مضمون روایات بالا می‌توان گفت برخی از فرایندهایی که در روایات تفسیر باطنی قابل

تشخیص‌اند، از این قرار است:

۱- حمل آیه بر مثل؛ مانند مثل دانستن آیه‌ای که درباره امت‌های دیگر است برای مسلمانان: امام باقر (ع) درباره آیه ۸۷ بقره «أفكلما جاءكم رسول بما لا تهوى أنفسكم استكبرتم ففرقتكم ففرقتكم ففرقتكم ففرقتكم» فرمودند: «ذلک مثل موسی (ع) و الوسل من بعده و عیسی (ع) ضرب مثلاً لامة محمد (ص) فقال لهم: فان جاءكم محمد بما لا تهوى أنفسكم بموالاة علی استکبرتم و فرقتكم من آل محمد کذبتم و فرقتكم تقتلون. فذلک تفسیرها فی الباطن». (حویزی، ۱/ ۱۲۴، ح ۲۷۵)

۲- تطبیق امر کلی بر یکی از مصادیق آن، مانند تطبیق کفر و انکار آیات الهی به «انکار امر ولایت»: امام باقر (ع) درباره «لما جاءهم ما عرفوا كفروا به» در آیه ۸۹ بقره به جابر چنین پاسخ دادند: «تفسیرها فی الباطن لما جاءهم ما عرفوا فی علی کفروا به». (همان، ۱/ ۱۲۷، ح ۲۸۱)
ذیل آیه ۵ مائده «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین» نیز از آنحضرت نقل شده است: «تفسیرها فی بطن القرآن من یکفر بولاية علی، و علی هو الایمان». (همان، ۲/ ۲۰۰، ح ۶۵ و ۶/ ۴۱۷، ح ۱۴۵)

۳- گسترش مصادیق آیه، مانند تطبیق انبیا و رسولان در امت‌های پیشین به اوصیا و امامان در عصرهای بعدی:

از امام ابو جعفر باقر (ع) در تفسیر آیه ۴۷ یونس «و لكل لامة رسول» چنین آمده است: «تفسیرها فی البطن إن لكل قرن من هذه الامة رسولا من آل محمد يخرج إلى القرن الذي هو إلیهم رسول، و هم أولیاء و هم الرسل». (همان، ۳/ ۲۱۷، ح ۷۱)

۴- تبیین زمان تحقق کامل مفاد آیه؛ مانند تطبیق آیه بر عصر قیام قائم (ع) به عنوان زمان تحقق کامل مفاد آیه:

جابر می‌گوید از تفسیر آیه ۷ انفال از حضرت باقر (ع) پرسیدم. فرمود: «تفسیرها فی الباطن (یرید الله) فإنه شیء یریده و لم یفعله بعد، ... و أما قوله (لیحق الحق) فإنه یعنی لیحق حق آل محمد حین یقوم القائم علیه السلام، و أما قوله (و یبطل الباطل) یعنی القائم فإذا قام بیطل باطل بنی امیه». (همان، ۳/ ۲۴، ح ۲۸)

۵- نماد انگاری آیه، مانند بیان معنای نمادین درباره آیه ۲۶۰ بقره:

امام صادق (ع) پس از آنکه پرندگان چهارگانه را نام برده و کیفیت ذبح و پراکندن و سپس فراخواندن آن‌ها را بیان نمودند، فرمودند: «فهذا تفسیر الظاهر و تفسیر الباطن خذ أربعة ممن یحتمل الکلام فاستودعهم علمک ثم ابعثهم فی أطراف الأرضین حججاً لک علی الناس و إذا أردت أن یأتوک دعوتهم

بالإسم الأكبر یأتونک سعیداً باذن الله تعالی». (همان، ۳۳۲/۱، ح ۱۰۹۰)

نماد انگاری در بیان امام (ع) به معنی نفی ظاهر و جایگزینی تفسیر رمزی نیست. بلکه ایشان در کنار تفسیر ظاهر، در قالب بیانی نمادین از مفهومی فراتر از ظاهر پرده‌برداری نموده‌اند.

۶- تفسیر آیه بر وجه دیگری از اعراب، مانند روایتی که در ذیل آیه ۸۵ اسراء آمده است:

امام باقر (ع) فرمودند: «تفسیرها فی الباطن أنه لم یؤت العلم إلا أناس یسیر، فقال: (و ما أوتیت من العلم إلا قلیلاً) منکم». (همان، ۲۴۲/۴، ح ۴۳۸)

تفسیر امام (ع) با فهم رایج از آیه متفاوت است. مرحوم مجلسی در بحارالأنوار ذیل عنوان «أنهم العلماء فی القرآن و شیعته‌م اولوالألباب» پس از نقل این حدیث نوشته است: «علی هذا التأویل یکون الإستثناء من ضمیر الخطاب». (مجلسی، ۱۲۲/۲۴، ح ۱۰) چنان‌که ملاحظه می‌شود، آنچه امام (ع) از آن با تعبیر «تفسیرها فی الباطن» یاد نموده‌اند، تفسیر آیه بر وجهی دیگری از اعراب است.

گام چهارم: تأویل بر غیرتنزیل

در گروه دیگری از روایات مورد بررسی، تصریح بر واژه «تأویل» در کلام اهل بیت (ع) دیده می‌شود. در این میان، روایاتی از امیرالمؤمنین علی (ع) با مضامینی مشابه، درباره رد تناقض و تعارض در آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد. این احادیث که از توحید صدوق و احتجاج طبرسی اخذ گردیده‌اند، با تقطیع و تکرارشان، جمعه در ۱۴ مورد نقل شده‌اند. مضمون این دو روایت بلند، احتجاج حضرت علی (ع) بر فردی زندق است که مدعی بود اگر تعارضات و تناقضاتی که او در قرآن یافته، نبود، او اسلام می‌آورد؛ نیز پاسخ مشروح ایشان به مرد مسلمانی است که به ایشان مراجعه نموده و اظهار داشت که به دلیل تناقضاتی که در قرآن دیده، دچار شک و تردید شده است. امام (ع) در پاسخ این هر دو نفر، در شرح آیات و تبیین موارد متناقض نما از تعبیری مشابه استفاده نموده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «من کتاب الله عزوجل یکون تأویله علی غیرتنزیله و لایشبه تأویله بکلام البشر و لا فعل البشر و سأنینک بمثال لذلک لتکتفی إن شاء الله» (حویزی، ۱۳۸/۸، ح ۵) و در روایت دیگر: «وقد أعلمتک أن وب شیء من کتاب الله عزوجل تأویله غیر تنزیله و لایشبه کلام البشر و سأنینک بطرف منه ستکتفی إن شاء الله» (همان، ۲۱۵/۶، ح ۶۴) امام (ع) در میانه پاسخ‌های خود، در برخی موارد، پس از اشاره به مضمون آیات، این جمله را باز تکرار می‌کنند: «ألا تری تأویله علی غیرتنزیله» (همان، ۲۸/۳، ح ۴۵) یا «ألا تری أن تأویله غیرتنزیله» (همان، ۲۸۲/۷، ح ۱۰۰).

از این عبارات برمی‌آید که بخشی از آیات (نه همه آیات) قرآن هستند که تأویلشان (بر) غیر تنزیلشان

است. بدین ترتیب قاعده‌ها باید برخی دیگر از آیات قرآن باشند که تأویلشان (بر) غیر تنزیلشان نباشد. بر اساس این دریافت، در این مرحله می‌توان گفت روایات تأویلی اهل‌بیت (ع) دو گونه‌اند: تأویل بر تنزیل و تأویل بر غیرتنزیل.

گام پنجم: نسبت میان ظاهر و باطن در تأویل بر غیرتنزیل

بررسی بقیه بخش‌های همین روایات بدست می‌دهد که مراد از تأویل بر غیرتنزیل چه می‌تواند باشد. از حیث محتوا، بخش قابل توجهی از این روایات بلند، شرح آیات متشابه است. می‌توان گفت از مصادیق قطعی تأویل بر غیرتنزیل، تبیین متشابهات است بر وجهی که ذهن را از فهم نادرست دور کند. امام علی (ع) درباره آیه ۱۷ انفال «فلم قتلتموهم و لکن الله قتلهم و ما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی» می‌فرماید: «فسمى فعل النبي فعلا له، ألا ترى تأويله على غير تنزيلة». (حویزی، ۲۸/۳، ح ۴۵) امام (ع) در این کلام بجای آنکه چگونگی انجام فعل از سوی خداوند را شرح دهند، در واقع این‌گونه تبیین‌ها را از اساس ابطال نموده و بیان می‌دارند که خداوند فعل نبی را فعل خودش نامید. بدین ترتیب آن حضرت (ع) اذهان را از برداشت‌های ناروایی که خداوند از آن مبدا و منزه است، دور می‌کنند. از سوی دیگر، امام (ع) در بین سخن خود، در مواردی به ارتباط ظاهر و باطن آیات نیز اشاره می‌کنند. ایشان درباره آیه ۸۱ از سوره زخرف «إن كان للرحمن ولد فأنا أولى العابدين» می‌فرماید: «أى الجاحدين. و می‌افزاید: «فالتأويل فى هذا القول باطنه مضاد لظاهره». (حویزی، ۴۴۸/۶، ح ۹۵) در بخشی دیگر توضیح می‌دهند: «ظن» در آیه ۴۶ بقره «الذين يظنون أنهم ملاقوا ربهم»، آیه ۴ مطففين «ألا يظن أولئك أنهم مبعوثون»، آیه ۵۳ كهف «و رأى المجرمون النار فظنوا أنهم مواقعوها» و آیه ۲۰ حاقه «إنى ظننت أنى ملاقى حسابيه» به معنی «یقین» است؛ اما در آیه ۱۰ احزاب «و تظنون بالله الظنون» به معنی «شک» است. سپس امام اضافه می‌کنند: «فاللفظ واحد فى الظاهر و مخالف فى الباطن». در روایت دیگر درباره همین معنا فرموده‌اند: «والظن ظنان: ظن شك و ظن يقين، فما كان من أمر المعاد من الظن فهو ظن يقين، و ما كان من أمر الدنيا فهو على الشك». (۱۳۸/۸، ح ۶) همچنین امام درباره آیه ۳۲ مائده می‌فرماید: «... و من أحيها فكأنما أحيها جميعا-، و لإحياء فى هذا الموضع تأويل فى الباطن ليس كظاهر و هو من هداها لأن الهداية حياة الأبد، و من سماه الله حيلة لم يمت أبدا إنما ينقله من دار محنة إلى دار راحة و منحة». (۲۲۶/۲، ح ۱۴۶) ۲

۳. در تفسیر نورالثقلین بدین صورت آمده است: «و الأخبار فى هذه المواضع تأويل فى الباطن ليس لظاهره... من دار محنة الى دار محنة». اما پس از مراجعه به احتیاج، متن مأخذ اصلی برگزیده شد. احتیاج، ۳۷۴.

پس تأویل‌های بر غیر تنزیل (بیان معانی مخالف برای لفظ واحد «فاللفظ واحد فی الظاهر و مخالف فی الباطن») شامل تبیین‌هایی هستند که در آن‌ها نسبت میان ظاهر و باطن می‌تواند به این صورت‌ها باشد: بیان باطنی متضاد با ظاهر (باطنه مضاد لظاهره) و بیان معنایی متفاوت با ظاهر (تأویل فی الباطن لیس کظاهر).

گام ششم: مصادیق تأویل

افزون بر روایات فوق، در ۲۲ روایت دیگر نیز به صراحت از تأویل سخن رفته است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، شرح متشابهات از بارزترین مضامین در روایات تأویلی اهل بیت (ع) است. شرح امام باقر (ع) درباره آیه ۱۵ سوره ق «أفعمینا بالخلق الأول بل هم فی لیس من خلق جدید» از همین نوع است. امام (ع) سخن خود را اینگونه آغاز می‌نماید: «یا جابر تأویل ذلک...» (۱۱۹/۷، ح ۱۷) اما از حیث نوع بیان، مصادیق تأویل در این روایات بدین‌قرار است:

۱- تطبیق امر کلی بر یکی از مصادیق؛ این همان فرایندی است که در گام سوم بدان اشاره شد. در آنجا اهل بیت (ع) تطبیق امر کلی بر یکی از مصادیق آن را «تفسیر آیه در باطن» نامیده بودند. مانند تطبیق «هدایت» به «ولایت» و تطبیق «مطلق ایمان» به «ایمان به ولایت» در آیه ۱۳ سوره جن: محمد بن فضیل از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: قوله «لما سمعنا الهدی آمنا به»، «الهدی الولاية، آمنا بمولانا فمن آمن بولاية مولاه (فلا يخاف بخسه ولا رهقه). ابن فضیل می‌افزاید: «قلت: تنزیل؟ قال (ع) لا، تأویل». (۸/۲۵، ح ۲۹)

۲- بیان معانی متفاوت با ظاهر؛ این معانی خود دو دسته‌اند:

الف: معنایی که اگرچه ممکن است در بادی نظر از ظاهر آیه بر نیاید، اما اولاً: با کمی دقت و تأمل معلوم می‌شود که ظاهر آیه هم آن را تأیید می‌کند. ثانیاً: آن معنا اگر حتی از غیر معصوم هم صادر می‌شد، استبعادی نداشت و می‌شد آن را پذیرفت؛ یعنی در زمره اخبار غیبی یا معارف ویژه‌ای که دسترسی به آن برای غیر معصوم ممکن نباشد، نیست. مانند این روایات:

روایتی که در آن امیرالمؤمنین علی (ع) درباره معنای استرجاع از اشعث بن قیس پرسیدند: «أتدری ما تأویلها؟» سپس خود فرمودند: «أما قولک (إنا لله) إقراو منک بالملک، و أما قولک (إنا إلیه راجعون) فإقراو منک بالهلک». (۱/۱۷۸، ح ۴۵۵)

نیز روایاتی که ذیل آیه ۳۲ مانده «و من أحيها فکأنما أحيها الناس جميعاً» از صادقین (ع) گزارش شده و در آن‌ها از هدایت و نجات انسان‌ها از گمراهی با تعبیر «تأویل اعظم» یاد شده است. (۲۲۷-۲۲۸، ح ۲)

ح ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۵)

مفاهیم بالا در نگاه اول از ظاهر آیه استخراج نمی‌شوند، اما با کمی دقت روشن می‌شود که ظاهر آیه این معانی را تأیید می‌کند و با آن‌ها مخالفتی ندارد. به دیگر بیان، وقتی امام می‌فرماید معنای استرجاع اقرار به ملک و اقرار به هلاک است، میان این کلام و ظاهر آیه نسبتی برقرار است که اندیشه مخاطب می‌تواند آن را درک نماید. ممکن است کسی جز امام هم بتواند با تعمق و تدبیر به آن برسد. بیان این این مضمون، حتی از جانب غیر معصوم، هم قابل درک و هم قابل پذیرش است. همچنان‌که درباره آیه ۳۲ مائده در روایت فضیل بن یسار، این فضیل است که از امام (ع) می‌پرسد: «فمن أخرجها من ضلال الی هدی؟» و امام (ع) می‌فرماید: «ذاک تأویلها الاعظم». این معنا حتی اگر در بدو امر به ذهن متبادر نشود، معنایی است که ظاهر آیه آن را برمی‌تابد؛ بلکه حتی مطابقتش با ظاهر بیش از معنای اولیه است. زیرا آیه می‌فرماید: «فکانما أحیا الناس جمیعاً». اگر کسی فردی را که گرفتار حریق شده از سوختن در آتش نجات دهد، یا غریق را به سلامت به ساحل برساند، آیا به واقع همگان را از گرفتار شدن در آتش و غرق شدن در آب نجات داده است؟ آیا با نجات یک فرد از شرایط مزبور، احتمال هلاکت دیگر مردمان کاهش می‌یابد؟ حال اگر «احیاء» حمل بر «هدایت» شود، پاسخ این پرسش‌ها می‌تواند مثبت باشد. زیرا اگر یک فرد هدایت یابد، می‌تواند اسباب هدایت دیگران باشد، هم‌چنان‌که نمونه‌های بسیاری رخ داده است که پس از هدایت یک فرد، به دنبال او یک قوم و یک ملت هدایت یافته‌اند. پس در این تأویل مطابقت و سازگاری با ظاهر در آن حدی است که اگر مفهوم آیه به اطفاء حریق و انقاذ غریق محدود شود، این حد از مطابقت در آن نیست. در حقیقت تأویل مطرح شده از سوی امام (ع) با معنای ظاهری آیه رابطه طولی دارد.

ب: معنایی که ظاهر آیه در مورد آن ساکت است. یعنی اولاً: با دقت و تأمل در ظاهر آیه، نمی‌توان نه به مطابقت و نه به مخالفت رسید. ثانیاً: این نوع تبیین معنا را جز امام معصوم (ع)، دیگری نمی‌تواند بیان کند. مانند موارد زیر:

روایت امام صادق (ع) از پدرشان از جدشان علی بن الحسین (ع) در شرح عبارت «وإن من شیء إلا عندنا خزائنه» در آیه ۲۱ حجر با این مضمون: «فی العرش تمثال جمیع ما خلق الله من البو و البحر، و هذا تأویل قوله». (۴/ ۱۰، ح ۱۹)

نیز روایتی که در آن برید کناسی از امام باقر (ع) درباره آیه ۱۰۹ مائده «یوم یجمع الله الرسل فیقولی ماذا أجبتم قالوا لا علم لنا» سؤال نمود و ایشان پاسخ دادند: «إن لهذا تأویلاً، یقول ماذا أجبتم فی أوصیائکم الذین خلفتموهم علی أممکم؟ قال: فیقولون: لا علم لنا بما فعلوا من بعدنا». (۲/ ۳۰۶، ح ۴۲۷)

در روایات مزبور، امام (ع) تبیینی ارائه داده‌اند که ظاهر آیه نسبت به آن ابهام دارد. یعنی بر خلاف

روایات دسته قبل، که با تعمق در آیه، مطابقت ظاهر آیه با روایت قابل استخراج بود، در این گروه، با منتهای دقت، باز هم نه مطابقت و نه مخالفت ظاهر آیه با روایت قابل استخراج نیست. یعنی اگر امام (ع) نمی‌فرمود که در عرش تمثال جمیع ما خلق الله موجود است، دیگران هرگز نمی‌توانستند بگویند؛ و اگر می‌گفتند، حجتی بر آن نداشتند و از ایشان قابل پذیرش نبود. این تنها امام (ع) است که نیازی به ارائه حجت‌های لزوم سازگار با ظواهر (آنهم با معیارهایی که دیگران در تشخیص سازگاری یا ناسازگاری با ظاهر ارائه داده‌اند) ندارد. حجت امام علم الهی اوست. و غیر امام به آن علم دسترسی ندارد که بتواند با امام محاجه کند، یا خود مستقلاً ادعا کند. همچنین اینکه خداوند در آن روز که رسولان را جمع می‌کند از ایشان چه می‌پرسد، و پاسخ آنان چیست، امری نیست که یک فرد عادی بتواند با کسب مراتب علم بشری به آن دست یابد، یا با تدبر و تعمق در ظاهر آیه به کشف آن برسد. این تأویل‌ها در طول معنایی که از ظاهر آیه برمی‌آید نیستند. پس نمی‌توان ادعا کرد که با تعمق در لایه‌های بعدی معنا می‌شود به آن‌ها دست یافت. بنابراین، این معارف از نوعی است که با تمسک به ظاهر آیه نه به خود آن‌ها و نه به هیچ قضاوتی درباره آن‌ها نمی‌توان رسید.

به نظر پژوهشگر روایاتی که در آن‌ها ائمه (ع) «معاد» را حمل بر «رجعت» نموده‌اند نیز در زمره همین گروه هستند. مانند روایاتی که در آن‌ها امام باقر (ع) درباره جابر فرموده‌اند: «رحم الله جابراً بلغ من فقهه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية - إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد - یعنی الرجعة». (۳۵۰/۵، ح ۱۲۵)

در کنار روایت فوق، روایت دیگری از علی بن الحسین (ع) نقل شده است که ایشان فرمودند: «یرجع الیکم نبیکم (ص) و أمیر المؤمنین و الأئمة صلوات الله علیهم». (۳۵۰/۵، ح ۱۲۶) این روایت نشان می‌دهد مراد از رجعت، همان معنای اصطلاحی آن در معارف شیعی است و نه معنای لغوی آن. حمل معاد بر رجعت، متفاوت با ظاهر است. چنین بیانی اگر از غیر امام (ع) باشد، قابل پذیرش نیست. از طرفی اهل بیت (ع) همه کاربردهای «معاد» در آیات قرآن را بر «رجعت» حمل فرموده‌اند. بلکه تنها در برخی موارد است که ایشان ذیل آیات مربوط به قیامت و معاد، مضمون آیه را بر رجعت و رخدادهای آن تطبیق نموده‌اند. لذا این معنا فقط از امام (ع)، و فقط در مواردی که ایشان خود تصریح کرده‌اند، پذیرفتنی است؛ و دیگران نمی‌توانند اجتهاد نموده و اینگونه تبیین‌ها را به آیات دیگر تسوی و تعمیم دهند.

۳- بیان مصادیق:

برخی از روایاتی که در آن‌ها تصریح به تأویل شده است، روایاتی هستند که به معرفی مصادیق آیات

پرداخته‌اند. مصداق‌های معرفی شده در این روایات دو گونه‌اند: «انحصاری» و «غیر انحصاری»

از جمله روایاتی که مصادیق انحصاری آیه را معرفی نموده، این روایت است:

حویزی از عیون الأخبار نقل کرده است که هارون الرشید از امام موسی بن جعفر (ع) پرسید چگونه خود را ذویة رسول خدا (ص) می‌دانید درحالی‌که فرزندان دختر او هستید؟ امام (ع) پاسخ مبسوطی به او دادند. ایشان در بخشی از سخنشان به آیه مباهله اشاره نموده و فرمودند: «فکان تأویل قوله عزوجل: -

أبناءنا- الحسن و الحسين و نساءنا- فاطمه و -أنفسنا- علی بن ابیطالب (ع)...» (۱/ ۴۱۵، ح ۱۶۲)

در آیه مباهله سخن از افرادی است که نامشان به صراحت نیامده، ولی نسبتشان با پیامبر (ص) به روشنی بیان شده است. روایت فوق این افراد را معرفی نموده است. ایشان تنها مصادیق این آیه‌اند و احدی در این آیه با ایشان شریک نیست. یعنی اینگونه نیست که کسی بتواند ادعا کند مثلاً (أبناءنا) به تعدادی اشاره دارد که حسنین (ع) هم در زمره آن‌ها هستند!

چنانکه مشاهده می‌گردد امام کاظم (ع) از این نوع تبیین، یعنی نام بردن از مصادیق انحصاری آیه تعبیر به «تأویل» کرده‌اند.

گروه دیگر از روایات اهل‌بیت (ع) که در آن‌ها تصریح به تأویل شده است، روایاتی هستند که مصادیق غیر انحصاری آیه را معرفی کرده‌اند. مانند نمونه‌های زیر:

- در فرمایشی از امام صادق (ع) که ذیل آیات ۷۵ انفال و ۳۳ احزاب گزارش شده، آمده است: «... فلما قبض الله عزوجل نبیه (ص) کان أميرالمؤمنین (ع) ثم الحسن (ع) ثم الحسين (ع)، ثم وقع تأویل هذه الآية: - و اولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله- و کان علی بن الحسين (ع) ثم جرت فی الأئمة من ولده الأوصیاء (ع)، فطاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصية الله عزوجل». (۳/ ۶۵، ح ۱۶۸)

اولویت بعضی از اولوالارحام منحصر به مضمون روایت فوق نیست و این آیه بویژه در بحث ارث شامل همگان می‌شود. اما جریان امر ولایت در ذریه پیامبر (ص) که در روایت «تأویل» نامیده شده، مصداقی است که در ابتدا از ظاهر آیه بدست نمی‌آید.

- ابوبصیر از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که درباره آیه ۹ حجرات «و قاتلوا التی تبغی حتی تفیء إلى امر الله» فرمودند: «إنما جاء تأویل هذه الآية يوم البصرة و هم أهل هذه الآية و هم الذین بغوا علی أميرالمؤمنین (ع) فکان الواجب علیه قتالهم و قتلهم حتی یفینوا إلى امر الله». (۷/ ۹۳، ح ۲۵)

یوم البصرة تنها یکی از زمان‌هایی است که تأویل این آیه در آن بوده است؛ و این آیه می‌تواند مصادیق متعدد دیگر داشته باشد.

- در تفسیر آیه ۱۵۵ بقره و آیه ۷ آل‌عمران محمد بن مسلم از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است:

«إن لقيام القائم (ع) علامات تكون من الله عزوجل للمؤمنين... - ولنبلونكم - یعنی المؤمنین قبل خروج القائم (ع)... - و بشر الصابرين - عند ذلك بتعجيل الفرج». محمد بن مسلم می‌گوید: سپس امام (ع) به من فرمود: «یا محمد هذا تأويله. إن الله عزوجل يقول: و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون فی العلم» (۱/ ۱۷۵، ح ۴۴۵؛ ۱/ ۳۷۵، ح ۲۳).

آزمودن بندگان به خوف و جوع، و به نقص در اموال و انفس و ثمرات، سنت همیشگی در جریان الهی است. اما بی‌تردید یکی از سخت‌ترین و مهم‌ترین مصادیق آن، ابتلائات قبل از خروج قائم (ع) است.

- در سورة اسراء ذیل آیه ۶ بخشی از یکی از خطبه‌های حضرت علی (ع) به نقل از مسعده بن صدقه گزارش شده و در آن آمده است: «أیها الناس سلونی قبل أن تفقدونی فإن بین جوانحی علمه جمله» آنگاه امام (ع) از فتنه‌ای خبر می‌دهد که از شرق سر برمی‌آورد و ایجاد کنندگان و دست‌اندرکارانش ملعون‌اند و دامن همگان را خواهد گرفت و مردم به ستوه آمده و (در باره مهدی علیه السلام) خواهند گفت: «مات أو هلك! و بأی واد سلک؟» سپس امام (ع) فرمود: «فعلنها توقعوا الفرج، و هو تأویل هذه الاية - ثم ردنا لكم الكورة علیهم و أمددناكم بأموال و بنین و جعلناكم أكثر نفیرا - والذی فلق الحبة و برأ النسمة ليعيش إذ ذاك ملوک ناعمین، و لا یخرج الرجل منهم من الدنيا حتی یولد من صلبه ألف ذکر، آمین من کل بدعة و آفة، عاملین بكتاب الله و سنت رسول الله قداضمحلت علیهم الآفات و الشبهات» (۴/ ۱۵۶، ح ۸۲).

این روایت به معنی نفی ظاهر آیه در ارتباط با بنی‌اسرائیل در گذشته نیست. بلکه مصداق مهم دیگری در آینده را بیان می‌کند.

در روایات بالا آنچه ائمه (ع) فرموده‌اند، نه مورد نزول آیه است و نه مصداق انحصاری آن؛ چنانکه روایات مزبور هم ادعای انحصار مصداق نکرده‌اند. روایات فوق تطبیق آیه بر یکی از مواردی است که می‌تواند مصداق آیه باشد، و امام این تطبیق را تأویل آیه نامیده‌اند. این تطبیق، «تأویل» آیه است بر وجهی که مخالفت و منافاتی هم با ظاهر آیه ندارد.

در گام سوم مشاهده شد که گسترش مصادیق آیه یکی از مواردی بود که اهل بیت (ع) از آن به «تفسیر در باطن» و «تفسیر در بطن قرآن» تعبیر فرموده بودند.

۴- تبیین زمان تحقق کامل مفاد آیه؛ در برخی روایات، ائمه (ع) به صراحت اعلام می‌کنند آیه تأویلی دارد که هنوز واقع نشده است. این روایات تحقق معنای مورد نظر روایت را بیان می‌کنند. اعم از اینکه آیه نسبت به معنا ظهور داشته باشد یا نداشته باشد. مانند موارد زیر:

امام باقر (ع) در باره آیه ۳۹ انفال «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین كله لله» فرموده‌اند: «لم یجیء تأویل هذه الاية بعد، إن رسول الله رخص لهم لحاجته حاجة أصحابه، فلو قد جاء تأویلها لن یقبل

منهم، و لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل و حتى لا تكون شرك» (۳/ ۴۴، ح ۹۵).
 - در روایت دیگر امام صادق (ع) درباره همین آیه فرموده‌اند: «لم یجیء تأویل هذه الایة، ولو قد قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الایة، ولیلغین دین محمد (ص) ما بلغ اللیل حتی لا ینکون شرک علی ظهر الأرض كما قال الله تعالی» (۳/ ۴۵، ح ۹۶).
 در این روایات سخن از تطبیق آیه بر یکی از مصادیق آن نیست. بلکه تصریح روایت بر این است که آیه تأویلی قطعی دارد که هنوز نیامده و خواهد آمد؛ و تحقق کامل مفاد آیه رخ خواهد داد.
 - از امام باقر (ع) درباره آیه ۳۰ سوره ملک «ان أصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین» نقل شده که فرمودند: «هذه نزلت فی الامام القائم یقول: ان أصبح امامکم غائبا عنکم لاتدرون این هو؟ فمن یأتیکم بامام ظاهر یأتیکم بأخبار السماوات والأرض و حلال الله و حرامه» سپس افزودند: «والله ماجاء تأویل هذه الایة و لابد أن یجیء تأویلها» (۷/ ۴۴۱، ح ۴۱).

در این روایت، «تأویل» یعنی تحقق آن معنایی که امام بدان اشاره می‌کند، و نه تحقق ظاهر آیه. افزون بر موارد پیشگفته، نمونه‌هایی در روایات دیده می‌شود که بر اساس آن‌ها «تأویل» زمان روشن شدن یک امر یا تحقق یک واقعه است. مانند این دو روایت:

- عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله (ع) أنه سئل عن الأمور العظام التي تكون مما لم تكن فقال: لم يأت أوان كشفها بعد، و ذلك قوله «بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما يأتهم تأويله» (یونس: ۳۹).
 - عن حمران قال: سألت أبا جعفر (ع) عن الأمور العظام من الرجعة و غيرها. فقال: «إن هذا الذي تسألونی عنه لم یأت أوانه. قال الله: بل كذبوا...». (۳/ ۲۱۵ - ۲۱۶، ح ۶۴ و ۶۵)
 از این روایات بدست می‌آید که مراد از «لما یأتهم تأویلهم» لم یأت أوانه «یا أوان كشفها» است؛ و طبق فرموده امام (ع) هنوز زمان پرده‌برداری از برخی امور مهم و عظیم فرانسیده است. روایتی که ذیل آیه ۸۱ آل عمران آمده نمونه‌ای از همین موضوع است:

- عن سلام بن مستنیر عن ابي عبد الله (ع) قال: «لقد تسموا باسم ما سمي الله به أحدا إلا على بن ابي طالب و ماجاء تأويله». قلت: جعلت فداك متى يجیء تأويله؟ قال: «إذا جاء، جمع الله أمامه النبیین و المؤمنین حتی ینصروه، و هو قول الله تعالی - و إذ أخذ میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة -... إلى قوله - و أنا معکم من الشاهدين - فیومئذ یدفع رایة رسول الله اللواء إلى علی بن ابي طالب (ع) فیکون أمير الخلائق کلهم اجمعین، یكون الخلائق کلهم تحت لوائه، و یكون هو امیرهم فهذا تأويله». (۱/ ۴۲۸، ح ۲۱۴)

سخن امام (ع) در بخش آغازین (خود را به نامی نامیدند که خداوند احدی جز علی بن ابیطالب (ع)

را بدان نام ننماید است، و تأویل آن نیامده است) گویای این مطلب است که ایشان در صدد تفسیر یا تأویل آیه نیستند. بلکه به آیه به‌عنوان تأویل، یعنی زمان تحقق یک امر دیگر^۴ استناد نموده‌اند.

گام هفتم: فرآیند جری در روایات تأویلی اهل بیت (ع)

اکنون گروه دیگر از روایات در پیش روست با همان مضامین و بدون تصریح بر تأویل یا تفسیر باطن. در تعدادی از این روایات امام (ع) از مفهوم «جری» سخن گفته‌اند. مانند حدیثی که ذیل آیه ۱۰۵ نساء از امام صادق (ع) نقل شده است:

«لا والله ما فوض الله إلى أحد من خلقه إلا إلى رسول الله (ص) و إلى الأئمة (ع)، قال الله عزوجل: - إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراك الله - و هي جاریه فی الأوصیاء (ع)». (۲/ ۱۴۱، ح ۵۴۷)

بر اساس این روایت «حکم در میان مردم» بر اساس «کتابی که به‌حق نازل شده است» و «بما آری الله» امری است که پس از رسول الله (ص) به اوصیای ایشان تفویض شده است. این یعنی جریان امر آیه از نبی (ص) که مخاطب صریح آیه است به اوصیای ایشان که در عبارت آیه به ایشان اشاره‌ای نشده است. از سوی دیگر، این روایت از انحصار این جریان به ائمه سخن می‌گوید و تعمیم آن به سایرین را رد می‌کند. به بیان دیگر، سخن امام (ع) در این روایت، «تعمیم» و «تحدید» توأمان مصداق آیه است. موضوع آیه از رسول الله (ص) به ائمه معصومین (ع) تعمیم داده شده، و از سایرین سلب شده است.

همچنین است روایتی که از امام صادق (ع) درباره آیه ۵ قصص رسیده است. در آن حدیث به سخن رسول خدا اشاره می‌شود که خطاب به امام علی و حسنین (ع) فرمودند: «أنتم المستضعفون بعدی». سپس امام (ع) می‌افزاید: «معناه أنکم الأئمة بعدی، إن الله عزوجل یقول: - و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین - فهذه جاریه فینا إلى یوم القیامة». (۵/ ۳۱۱، ح ۱۴)

بنا بر این روایت مراد از مستضعفان در زمین در این آیه، که طبق اراده و من الهی هم ائمه و هم وارثان زمین‌اند، اهل بیت پیامبرند؛ و این امری است که تا قیامت درباره ایشان جاری است.

روایات بالا به صراحت از جاری بودن آیات سخن می‌گوید. مطابق آموزه‌های اهل بیت (ع) میان باطن قرآن، تأویل قرآن و جریان قرآن رابطه‌ای بدین‌صورت برقرار است: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر». (کلینی، ۱/ ۲۷۰) بطن قرآن، تأویل آن است

۴. به نظر می‌رسد اشاره امام (ع) به افرادی است که نام امیرالمؤمنین بر خود نهادند؛ و امام (ع) می‌فرماید در آن روزی که آیه بدان اشاره دارد، علی (ع) امیر همه خلائق است و تأویل امارت حقیقی و اصیل او در آن روز است.

که همچون ماه و خورشید «جری» یعنی سیر و حرکت دارد. لذا با توجه به این آموزه، روایاتی که در آنان سخن از جری آیه است، از مصادیق روایات تأویلی هستند، گرچه در آن‌ها تصریح به تأویل نشده باشد.

گام هشتم: حمل بر مثل؛ فرایندی در تأویل

در گام سوم مشاهده شد روایاتی که در آن‌ها آیه حمل بر مثل شده بود، در زمره تفسیر باطن در کلام ائمه (ع) بودند. از آنجا که ایشان فرموده‌اند: «بطنه تأویله»، روایات تفسیر باطن، مصادیق روایات تأویلی اند. لذا می‌توان حمل آیه بر مثل را مصادیق تأویل، و روایات با این مضمون را روایات تأویلی دانست. مانند روایات زیر:

ذیل آیه ۵ یونس «هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا» از امام باقر (ع): «فضرب مثل محمد (ص) الشمس و مثل الوصی القمر». (۳/۲۰۱، ح ۱۶)

ذیل آیه ۳۵ نور «الله نور السموات والأرض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح» از امام صادق (ع): «هو مثل ضربه الله لنا». (۵/۱۵۶، ح ۱۷۲)

به گمان نگارنده، روایت زیر هم که در آن تصریح به تشبیه شده است در همین گروه از روایات قرار می‌گیرد:

ذیل آیه ۱۰۱ کهف «للذین کانت أعینهم فی غطاء عن ذکرى و كانوا لا یستطیعون سماعه» از امام رضا (ع): «إن غطاء العین لا یمنع من الذکر، و الذکر لا یرى بالعین، و لکن الله عزوجل شبه الکافرین بولایة علی بن ابیطالب (ع) بالعمیان، لأنهم كانوا یستقلون قول النبی (ص) فیہ». (۴/۳۳۸، ح ۲۴۳)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد بدست می‌آید که بر اساس روایات اهل‌بیت (ع) در تفسیر نورالثقلین: «تفسیر قرآن» و «تأویل قرآن» دو ساحت متفاوت‌اند. تفسیر قرآن شامل «تفسیر ظاهر» و «تفسیر باطن» است. برخی از مصادیق تفسیر باطن از این قرار است: حمل آیه بر مثل، تطبیق امر کلی بر یکی از مصادیق، گسترش مصادیق آیه، تبیین زمان تحقق کامل مفاد آیه، نماد انگاری، تفسیر آیه بر وجه دیگری از اعراب. تأویل قرآن بر دو گونه است: «تأویل بر تنزیل» و «تأویل بر غیرتنزیل». در تأویل بر غیرتنزیل رابطه بین ظاهر و باطن می‌تواند از این قبیل باشد: تضاد ظاهر و باطن، وحدت ظاهر و اختلاف باطن، تباین ظاهر و باطن.

برخی از مصادیق تأویل عبارت است از: تطبیق امر کلی بر یکی از مصادیق، بیان معانی طولی برای آیه که ظاهر، مؤید آن است، بیان معنایی که ظاهر درباره آن ساکت است، تبیین زمان تحقق کامل مفاد آیه. «جری»، «تمثیل» و «تشبیه» نیز از مصادیق تأویل است.

بدین ترتیب باید گفت «تفسیر» و «تأویل» همپوشانی دارند. «تفسیر باطن» و «تأویل بر غیرتزیل» مصادیق مشابهی دارند. می‌توان گفت تفسیر باطن و تأویل بر غیرتزیل اصطلاحاتی هستند که اهل بیت (ع) آن‌ها را درباره مفاهیم یک حوزه واحد به کار برده‌اند.

بدین قرینه می‌شود گفت «تفسیر ظاهر» و «تزیل بر تأویل» هم اصطلاحاتی درباره مفاهیم یک حوزه واحدند.

در حیطه بررسی این پژوهش (روایات تأویلی تفسیر نورالثقلین) مطالعه محورهای مشترک در روایات تأویل و تفسیر باطن، معلوم نمود فرایندهایی که وجود آن‌ها در روایات، می‌تواند روایت را در زمره روایات تأویلی قرار دهد، کدامند. بر اساس این فرایندها می‌توان گفت روایات تأویلی در تفسیر نورالثقلین به صورت زیر دسته‌بندی می‌شود:

- ۱- تطبیق امر کلی بر یکی از مصادیق
- ۲- جری: بیان مصادیق غیرانحصاری، گسترش مصداقی که در ظاهر منحصر است، مثل دانستن برخی آیات.
- ۳- معرفی مصادیق انحصاری.
- ۴- حمل آیه بر تمثیل (نمادنگاری).
- ۵- تبیین زمان تحقق کامل مفاد آیه.
- ۶- بیان معانی متفاوت با ظاهر: ظاهر مؤید است (بیان معنای طولی، حمل آیه بر وجه دیگری از اعراب) یا ظاهر ساکت است.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، ۱۳۶۷.

ابن بابویه، محمد بن علی، *توحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

_____، *عیون أخبار الرضا*، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی‌تا.

ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صار، بیروت، چاپ اول، ۱۳۰۰ ق.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، *طبقات أعلام الشيعة*، تحقیق علی نقی منزوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، تصحیح محمد حسین العرب، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- جرجانی، علی بن محمد، *التعريفات*، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۱ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، *نورالثقلین*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، بی تا.
- خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تهران، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- رومی، فهد بن عبدالرحمن، *بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه*، ریاض، مکتبه التوبه، ۱۴۱۳ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *تدریب الراوی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- _____، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۹.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، دارالأسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، *طبقات مفسران شیعه*، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۱.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۶۶ م.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، بیروت، دارالسور، ۱۴۱۱ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۳ ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مصر، المطبعة الخیریه، ۱۳۰۶ ق.
- معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، قم، انتشارات تمهید، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.